

ارزیابی نظریه ونزبرو درباره درونمایه‌های اصلی قرآن

حسن رضایی هفتادر *

صفر نصیریان **

فاطمه نجارزادگان ***

چکیده

ونزبرو چهار درون‌مایه «کیفر»، «نشانه»، «هجرت» و «پیمان» را درون‌مایه‌های اصلی و پرکاربرد قرآن می‌داند که کلیدواژگان آنها غالباً از عهدین برگرفته شده است. به باور وی «امه، اولون، قرن، قریه و یوم» و سنت‌های دال بر کیفر الهی، درون‌مایه «کیفر» را نشان می‌دهند؛ «آیه، علامه، عبره، اسوة، حدیث، مثل، تذکره، ذکر، ذکری، بینة، برهان، سلطان، نباء، شعائر، اشراط و آثار» و اوصاف «خلقت الهی، هدایت، کتاب مقدس و معجزه»، درون‌مایه «نشانه» را بیان می‌کنند؛ «جلاء، خروج، هجر، فر، نفر و اسراء» بر درون‌مایه «هجرت» دلالت دارند و «عهد، میثاق، ذمه، حبل‌الله، امانه، بیعة و ایمان» از درون‌مایه «پیمان» حکایت می‌کنند. از آنجاکه وی در انتخاب درون‌مایه‌های اصلی قرآن، از مبانی اومانستی و روش‌های آن مانند نقد ادبی بهره گرفته است، این مقاله به روش کتابخانه‌ای به ارزیابی دیدگاه‌های وی در این زمینه می‌پردازد. طبق ارزیابی انجام شده، گرچه تتبع ونزبرو در آیات برای تبیین درون‌مایه‌های قرآنی ستودنی است، اما چهار درون‌مایه «کیفر»، «نشانه»، «هجرت» و «پیمان» که وی آنها را به عنوان درون‌مایه‌های اصلی و پرکاربرد قرآن برمی‌شمرد، با نگاه مجموعی به آیات، تناسب ندارند.

واژگان کلیدی: پیمان، جان ونزبرو، درون‌مایه‌های قرآن، کیفر، نشانه، هجرت.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول): hrezaii@ut.ac.ir

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی، ارومیه، ایران: s.nasirian@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشکده فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

کتاب «مطالعات قرآنی» اثر جان ونزبرو، قرآن‌پژوه و استاد مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (soas) است که در سال ۱۹۷۷م توسط انتشارات آکسفورد منتشر شد. وی با تأکید بر استفاده مکرر قرآن از تصاویر توحیدی مسیحیت و یهودیت، اسلام را فرقه‌ای یهودی-مسیحی معرفی کرده که در قالب دینی نوظهور، با فرهنگ اعراب تطابق یافته و سعی در فراگیری و گسترش خود در جهان عرب داشته است. تحلیل او از کهن‌ترین متون اسلامی در حوزه تفسیر، حدیث، سیره و قرآن، به این استنتاج تاریخی رسید که همه این آثار، اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری و نه در حجاز، بلکه احتمالاً در عراق صورت‌بندی و تدوین شده‌اند. گرچه شواهدی همچون نسخه خطی مصحف بیرمنگهام (حدود ۵۶۸-۶۴۵م) (parchment of the Birmingham Quran manuscript)، مصاحف صنعا (پیش از ۶۶۱م یا پیش از ۶۴۶م یا بین سال‌های ۶۴۵-۶۹۰م یا ۵۷۸-۶۶۹م یا ۶۹۰-۷۵۰م)، تاشکند، طوب قاپی، لندن، قاهره نیمه دوم قرن اول تا نیمه اول قرن دوم (آلتی قولاج، ۱۴۳۲ق، ص ۱۸۷ و Dreiholz, 2003, pp. 345-362)، کتیبه‌های قبة الصخره (۶۸۸-۶۸۵م)، نسخه‌های پایروس قرآن (۷۸۵-۷۴۱م) و نقوش سکه‌های برجای مانده از عصر عبدالملک بن مروان (Whelan, 1998, pp. 1-14)، از نظر تاریخی، دیدگاه ونزبرو را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازند، اما نیاز به نقد درون‌متن دیدگاه‌های او همچنان احساس می‌شود. در میان فارسی‌زبانان، تنها چهار اثر برجسته به این امر پرداخته‌اند که دو مورد از آنها، ترجمه کتاب آنجلیکا نویورت با عنوان «مطالعات امروزی قرآنی» و ترجمه مقاله ویلیام گراهام با عنوان «ملاحظات بر کتاب مطالعات قرآنی» و دو اثر دیگر، مقاله «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن» و کتاب «خطاهای قرآن‌پژوهی جان ونزبرو؛ ریشه‌ها و پیامدها»، در این زمینه است که به نقدهای کلی یا ارزیابی مواردی خاص بسنده کرده‌اند. اهمیت کتاب مطالعات قرآنی به عنوان انجیل دوم و امتداد حضور نظریات ونزبرو در آثار شکاکان بعدی، نویسنده را برانگیخت تا در اثر حاضر، بخش‌هایی از دیدگاه‌های وی درباره «درون‌مایه‌های قرآن» را مورد مذاقه قرار دهد. بدین منظور پس از ترجمه

سخنان ونزبرو از کتاب «مطالعات قرآنی»، در قسمت «بیان دیدگاه»، ذیل عنوان «ارزیابی»، به شرح و بررسی دیدگاه‌های وی پرداخته می‌شود. درباره نقد دیدگاه‌های جان ونزبرو، آثاری مانند مقاله «ارزیابی دیدگاه جان ونزبرو درباره سنت‌های قرآن» (قرآن پژوهشی خاورشناسان، ش ۲۹، ۱۳۹۹)؛ «ارزیابی دیدگاه ونزبرو درباره «اعجاز قرآن»» (قرآن پژوهشی خاورشناسان، ش ۳۱، ۱۴۰۰) نقد نظر ونزبرو مبنی بر تدوین قرآن در قرن سوم (قرآن پژوهشی خاورشناسان، ش ۲۹، ۱۳۹۹) منتشر شده است، ولی موضوع مقاله حاضر پیشینه ندارد.

۱. ارزیابی نظریه ونزبرو درباره درون‌مایه‌های اصلی قرآن

ونزبرو چهار درون‌مایه «کیفر»، «نشانه»، «هجرت» و «پیمان» را درون‌مایه‌های اصلی و پرکاربرد قرآن می‌داند که کلیدواژگان آنها غالباً فاقد ماهیت تاریخی است. (Wansbrough, 1977, pp. 1-3, 5-7, 9-11)

نظریه ونزبرو درباره درون‌مایه‌های اصلی قرآن، از دو جهت قابل بررسی است:

- معیاری که بر اساس آن، درون‌مایه‌های اصلی انتخاب شده‌اند؛
- ماهیت تاریخی این درون‌مایه‌ها.

بدین ترتیب، در گام اول باید دید ونزبرو بر اساس کدام معیار، این چهار درون‌مایه را از درون‌مایه‌های اصلی قرآن می‌داند.

در جواب سؤال فوق باید گفت که ونزبرو مستندی بر این انتخاب، ارائه نکرده و به بیان این ادعا بسنده کرده است که کلیدواژگان چهار درون‌مایه مورد بحث، از کلیدواژگان سایر درون‌مایه‌ها، پرکاربردترند.

بدین ترتیب، تنها راه صحت‌سنجی این ادعا، بررسی کلیدواژگان پرکاربرد قرآن با استفاده از روش استقرایی است تا مشخص گردد آیا واقعاً کلیدواژگان مورد اشاره وی، از نظر تعداد، بر سایر کلیدواژگان قرآنی، برتری و پیشی دارند یا خیر؟

نکته مهم در این بررسی آن است که حتی مفسران مسلمان، روش مورد اشاره را برای معرفی درون‌مایه‌های قرآنی به کار نگرفته‌اند؛ بلکه چنین روشی را نویسندگان معاجم قرآنی با شمارش

دقیق کلمات قرآن به انجام رسانده‌اند، با این تفاوت که روش آنها مبتنی بر آغاز شمارش کلمات پرتکرار نبوده است؛ بلکه آنها این کار را به صورت الفبایی انجام داده‌اند، اما روش مفسران در معرفی درون‌مایه‌های قرآنی، بر موضوع‌شناسی سوره و آیات به صورت ساختاری متکی است که این روش، مفیدتر به نظر می‌رسد. آنها موضوعات کلی سوره را در ابتدای تفسیر سوره، بیان و سپس در تفسیر تک تک سوره‌ها، به معرفی موضوعات فرعی پرداخته‌اند. برای مثال، علامه طباطبایی در *المیزان* و آیت‌الله مکارم شیرازی در نمونه، در تفسیر سوره بقره، درون‌مایه‌های اصلی را به این نحو دسته‌بندی کرده‌اند:

از دیدگاه علامه طباطبایی، موضوع محوری سوره بقره بدین قرار است:

«عبادت حقیقی خدای سبحان به این است که بنده، به تمامی کتاب‌هایی که او به منظور هدایت وی و به وسیله انبیایش نازل کرده، ایمان داشته باشد و میان این وحی و آن وحی، این کتاب و آن کتاب، این رسول و آن رسول، فرقی نگذارد. بنابراین می‌توان گفت که هدف این سوره، تبیین هویت ایمانی افراد در ابعاد مختلف است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳).

از دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی، موضوعات محوری این سوره نیز به این نحو است:

- توحید و معرفت خدا به ویژه از طریق مطالعه اسرار آفرینش؛
- معاد و زندگی پس از مرگ، مخصوصاً مثال‌های حسنی آن مانند داستان ابراهیم و زنده شدن مرغ‌ها و داستان عزیز؛
- اعجاز قرآن و اهمیت این کتاب آسمانی؛
- یهود و منافقان و موضع‌گیری‌های خاص آنها در برابر اسلام و قرآن، و انواع کارشکنی‌های آنان در این رابطه؛
- تاریخ پیامبران بزرگ به ویژه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و موسی عَلَيْهِ السَّلَام؛
- احکام مختلف اسلامی درباره نماز، روزه، جهاد، حج، قبله، ازدواج و طلاق، تجارت و دین، انفاق، وصیت، گوشت‌های حرام، قصاص، ربا، قمار، شراب و مانند آنها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸).

۱. مدرسی نیز در کتاب سوره‌های قرآن: درون‌مایه‌ها و محورها، به همین سبک عمل کرده است (مدرسی، ۱۳۸۶).

بدین ترتیب، جامعیت این سوره، از نظر اصول اعتقادی اسلام و بسیاری از مسائل عملی (عبادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) قابل انکار نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸).
با بررسی کلیدواژگان پرتکرار قرآن از طریق روش استقراء، به نتایجی که جدول پایین نشان می‌دهد، می‌توان رسید:

ردیف	کلیدواژه	تعداد تکرار
۱	الله	۲۷۰۲ بار بدون لحاظ ۱۱۴ بار تکرار در آیه «بسم الله الرحمن الرحيم»
۲	قال و مشتقات آن	۱۷۲۲ بار
۳	کان و مشتقات آن	۱۳۹۰ بار
۴	ربّ	۹۸۰ بار
۵	ایمان و مشتقات آن	۸۷۹ بار
۶	علم و مشتقات آن	۸۵۴ بار تکرار
۷	أتی و مشتقات آن	۵۵۳ بار
۸	کفر و مشتقات آن	۵۲۴ بار. متضاد این کلمه در قرآن، کلمه ایمان است.
۹	رسول و مشتقات آن	۵۱۳ بار. یکی از کلمات مترادف این اسم، نبی است که آن هم از کلمات پرتکرار قرآن است.
۱۰	یوم	۴۷۵ بار

بر اساس جدول فوق، کلمه «الله» پرکاربرترین کلمه قرآن است. این کلمه حتی از کلمات «قال»، «کان»، «أتی» و «یوم» که کاربرد عمومی و غیرمختص به مسائل دینی دارد، جایگاه بالاتری را کسب کرده است. این در حالی است که کلیدواژگان نزدیک و همگن در این شمارش، به حساب نیامده است که با احتساب آنها، رقم فوق‌العاده‌ای به دست خواهد آمد. با صرف نظر از کلمات عمومی بالا، کلمات پرتکرار بعدی به ترتیب، «رب»، «ایمان»، «علم»، «کفر» و «رسول» هستند.

عدم دقت در انتخاب درون مایه‌های اصلی توسط ونزبرو، موجب شده است تا وی در دو حوزه مبنایی اعتقادات و اخلاق، درون مایه درخور توجهی ارائه نکند. وی در حوزه اعتقادی، به درون مایه «نشانه» و «کیفر» و در حوزه رفتاری به «پیمان» و «هجرت» اشاره کرده است. بدین ترتیب، از درون مایه‌های اخلاقی، اصلاً خبری نیست و از درون مایه‌های اعتقادی، تنها درون مایه‌های حسی و دنیوی انتخاب شده‌اند.

گام دوم در ارزیابی نظریه ونزبرو، مربوط به ماهیت تاریخی درون مایه‌های مطرح شده و به تعبیر دیگر، اصالت تاریخی آنهاست. وی بر اساس روش نقد ادبی بینامتنی، درباره اصالت یا عدم اصالت این درون مایه‌ها سخن می‌گوید و بر این اساس، به ارتباط و درهم تنیدگی درون مایه‌های ادیان گوناگون با یکدیگر اصرار می‌ورزد و اقتباس درون مایه‌های قرآن از عهدین را مطرح می‌کند (Gokkir, 2006, p. 477؛ بدوی، ۱۳۸۳، ص ۳۶-۳۷).

جالب آن است که ونزبرو هر زمان می‌بیند که برخی درون مایه‌ها، با فرهنگ یهودی- مسیحی بیگانه‌اند، این درون مایه‌ها را فاقد ماهیت تاریخی می‌داند که مسلمانان آنها را تحت عنوان تاریخ نجات^۱ نگاشته‌اند (Wansbrough, 1977, pp. 49-50).

در این نگاه، اصالت تاریخی یک درون مایه، با قدمت آن مساوی فرض شده و محوریت در شناسایی آن، به کتب یهودی- مسیحی داده شده است. بنابراین، درون مایه‌های جدید و نیز قدیمی غیرموجود در کتب یهودی- مسیحی، فاقد هویت تاریخی معرفی شده‌اند که این معیار درستی برای وقایع تاریخی نیست. بنابراین درباره اصالت درون مایه‌های قرآن، باید به دنبال مستندات تاریخی گشت نه آنکه مانند ونزبرو بدون دلیل، اصالت تاریخی آنها را انکار نمود؛ چنان‌که برخی از اندیشمندان غربی، همین راه دوم را پیموده‌اند. (Gilliot, 2002, p. 104 & Motzki, 2011, p.31)

۱. تاریخ نجات، روایتی تاریخی از حوادث ثبت شده برای بررسی مورخان نیست؛ زیرا تاریخ نجات اتفاق نیفتاده، بلکه صرفاً ادبیات و شکل آن، تاریخی است (Rippin, 1985, p. 152).

از دیدگاه قرآن، بهترین معیار سنجش اصالت تاریخی درون‌مایه‌ها، اعم از قدیم و جدید، حق محوری است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (مائده: ۴۸)؛ «و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، درحالی‌که (از یک سو) تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و (از سوی دیگر) حاکم بر آنهاست».

بر این اساس، قرآن اصول ثابت و تغییرناپذیر ادیان گذشته را حفظ کرده و فروعی را که لازم است به تناسب حال انسان، متکامل شوند، تغییر می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۴۸). همچنین قرآن به دلیل حاکمیتی که بر سایر کتب دارد، از آنها تحریف‌زدایی می‌کند (نساء: ۴۶ و مائده: ۱۳ و ۴۱).

۲. درون‌مایه «کیفر»

دیدگاه ونزبرو درباره درون‌مایه «کیفر» در ادامه بیان می‌شود:

۱-۲. بیان دیدگاه

پنج کلیدواژه «آمه»، «اولون»، «قرن»، «قریه» و «یوم» و سنت‌های دال بر کیفر الهی، تشکیل دهنده این درون‌مایه‌اند که آیات مربوط به هریک و شرح آنها را می‌توان در قالب جدول ذیل بیان نمود (Wansbrough, 1977, pp. 1-3).

کلیدواژه	آیات و توضیحات
«آمه»	﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ﴾ (بقره: ۱۳۴)؛ ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ (اعراف: ۳۴)؛ ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾ (یونس: ۴۷) و ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ (انعام: ۴۲). آیات بیانگر این کلیدواژه، ماهیت پنددهنده دارند، در حوزه کیفرشناسی به کار می‌روند و از اهمیت تاریخی بی‌بهره‌اند.
«اولون»	﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾ (مؤمنون: ۸۱)؛ ﴿وَإِن يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انفال: ۳۸)؛ ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (مؤمنون: ۸۳)؛ ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ﴾ (حجر: ۱۰) و ﴿وَمَضَىٰ مِثْلُ الْأَوَّلِينَ﴾ (زخرف: ۸). چهارچوب کیفرشناسانه آیات بیانگر این کلیدواژه، اشاره ضمنی شان به تاریخ را کم‌رنگ می‌سازد.

آیات و توضیحات	کلیدواژه
<p>﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ﴾ (ص: ۳). این کلیدواژه کم کاربرد است.</p>	«قرن»
<p>﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ﴾ (شعراء: ۲۰۸)؛ ﴿وَكَمْ مِنْ قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾ (اعراف: ۴) و ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا﴾ (قصص: ۵۹). این کلیدواژه همچون «قرن» به ندرت دیده می شود.</p>	«قریه»
<p>﴿مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ (شوری: ۴۷)؛ ﴿كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ﴾ (جاثیه: ۳۴)؛ ﴿لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ﴾ (سبأ: ۳۰)؛ ﴿الْآيَاتِ الْخَالِيَةِ﴾ (حاقه: ۲۴) و ﴿مِثْلَ آيَاتِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (یونس: ۱۰۲). این کلیدواژه، عبارتی تاریخ مند و سنجش پذیر (کمی) است که اغلب در سیاق معادشناسانه به کار می رود. «یوم» در عهدین (به عبری: ملهم) به استثنای صورت جمع آن در فراز «پس چرا عارفان او ایام او را ملاحظه نمی کنند؟» (ایوب: ۱: ۲۴) به شکل مفرد به کار رفته است و به وقایع تاریخی همانند روز مدیان (اشعیا: ۴: ۹) - مترادف با «جنگ» (داوران: ۱۳: ۸) - اشاره می کند. مفهوم عبارت «ایام/ جنگ های اسرائیل، ایام/ جنگ های خداوند است» (اعداد: ۱۴: ۲۱)، به احتمال زیاد خاستگاه «ایام» در آیات ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ (جاثیه: ۱۴)؛ ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰) و ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم: ۵) را نشان می دهد. عبارت «ایام العرب» که منبع درون مایه حماسی در تاریخ نگاری اسلامی کلاسیک بوده، گزینه دیگری است که ممکن است سرچشمه این لغت قرآنی باشد.</p>	«یوم»

آیات و توضیحات	کلیدواژه
<p>﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ﴾ (طه: ۹۹)؛ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً﴾ (یوسف: ۱۱۱)؛ ﴿فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ (روم: ۴۲)</p> <p>و ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ (نمل: ۳۴). «قریه» که واژه‌ای پرکاربرد برای بیان کیفر الهی است، حتی در مواردی که تهدید به ویرانی ماهیتی دنیوی دارد نیز سنت‌ها را بیان می‌کند.</p> <p>افعال: «جعل، اخذ، ارسل و وقع».</p> <p>بلاایای طبیعی: «رجفة، توفان، رجز، مطر، حاصب، ریح عقیم، قاصف من ریح، حجارة من سجيل، حجارة من طین، سيل العرم، ریح صرصر، فار التنور، ماء منهمر، جراد و قمل و ضفادع و دم، سنین و نقص من الثمرات، صاعقة».</p> <p>واژگان دال بر مداخله مستقیم‌تر: «لعنت، صبیحة، زجر، صاخة» [برای نشان دادن مفهوم لعنت].</p> <p>عباراتی عام: «طاف، طاغیة، بطشة، کرب».</p> <p>«بلا و فتن» (نشان‌دهنده آزمون دشوار الهی) در آیات ﴿وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۴۹)؛ ﴿فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ﴾ (فجر: ۱۵)؛ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (عنکبوت: ۳)؛ ﴿وَنَبْلُوكُمْ بِالنَّارِ وَالْحَبْرِ فَتْنَةً﴾ (انبیاء: ۳۵)؛ ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ (بقره: ۱۲۴)؛ ﴿وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ﴾ (ص: ۲۴) و ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾ (ص: ۳۴).</p> <p>«بقیة، باقیة، باقیون» به طور عام در آیات ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (هود: ۱۱۶) و به طور خاص در آیات ﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ﴾ (شعراء: ۱۲۰)؛ ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾ (صافات: ۷۷)؛ ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ﴾ (زخرف: ۲۸)؛ ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ (بقره: ۲۴۸)؛ ﴿فَهَلْ تَرَىٰ لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ﴾ (حاقة: ۸) و ﴿وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَى﴾ (نجم: ۵۱).</p> <p>«سنت‌ها» کاربرد ی نادر (روم: ۴۲) یا خاص (غافر: ۲۱) دارند (ر.ک: طه: ۹۹ و یوسف: ۱۱۱).</p>	<p>«سنت‌ها»</p>

۲-۲. آرزوهای دیدگاه

از بعد روش‌شناسی، دیدگاه‌های ونزبرو در این بخش، به طور غالب رویکردی دنیاگرایانه دارند و نسبت به دین و دین‌داری، نگاه بدبینانه‌ای را القاء می‌کنند؛ از این رو، کلیدواژگان منتخب وی

در این بخش، جنبه عقاب را شامل می‌شود، بدون آنکه از جنبه ثواب و پاداش سخنی به میان آید. دیدگاه‌های وی از بعد محتوا نیز متضمن اشکالات زیادی است که به طور کلی از دو جنبه قابل بررسی است:

- درون‌مایه کیفر، همه مباحث غایت‌شناختی در حوزه اعتقادی را پوشش نمی‌دهد؛
 - کلیدواژگان آن، به‌ویژه در بخش سنت‌ها، بیانگر مفهوم کیفر نیستند.
- بنابراین، پژوهش وی در این بخش، جامع و مانع نیست.

مقصود از سنت‌های الهی که از دیدگاه ونزبرو یکی از اوصاف مرتبط با کیفر است، ضوابطی است که در افعال الهی وجود دارد یا روش‌هایی است که حق تعالی امور را بر پایه آنها تدبیر می‌کند (قلعه جی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۵۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۵). از این رو، اموری همچون هدایت تکوینی (طه: ۵۰)، هدایت تشریحی (نور: ۳۵، نحل: ۹ و بلد: ۱۰)، دفاع از حق و سرکوبی باطل (انفال: ۸ و صف: ۸)، غلبه دین حق و یاری پیامبران (غافر: ۵۱)، تزیین ایمان برای مؤمنان، تزیین (تسویل) اعمال باطل برای گناهکاران (انعام: ۴۳ و ۱۰۸، حجر: ۳۹، بقره: ۲۱۲ و یونس: ۱۲)، امهال (فاطر: ۴۵ و روم: ۴۱-۴۲)، املا و استدراج و... که فراگیر، ثابت و تغییرناپذیرند، در شمار سنت‌ها قرار می‌گیرند. بنابر تعریف فوق، آیاتی که ونزبرو عنوان سنت‌ها را بر آنان می‌نهد نیاز به بررسی دارند:

آیات «كَذَلِكَ نَقُضُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقُ» (طه: ۹۹)؛ «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ» (یوسف: ۱۱۱) و «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ» (روم: ۴۲) صراحتاً ارتباطی با سنت‌ها ندارند، مگر آنکه نتیجه و پیامد سنی در نظر گرفته شوند که بنابر اعمال امم گذشته، در میان‌شان جریان یافته است. شاهد این سخن، آیه «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷) است که با بیان وقوع سنت‌ها در اقوام پیشین، به سیر در زمین و عبرت از سرگذشت آنان فرامی‌خواند تا روشی صحیح در جامعه اتخاذ شود و از تکرار اشتباهاتشان جلوگیری به عمل آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۶۴).

آیه سوره نمل (سخن خدا یا ملکه سبا) نیز پیوندی با سنت‌های الهی ندارد؛ بلکه بیانگر یک قاعده (اصلی) عرفی و عقلایی جاری در کلیه جوامع است. بر این اساس، حضور پادشاهی

ظالم در هر دیاری، به فساد زمین (از طریق تخریب، آتش زدن و ویران کردن بناها) و ذلت ساکنان آن (با کشتن، اسیر کردن و تبعید نمودن) منجر می شود. شاهد این تفسیر، کاربرد عبارت «كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» بعد از «أَفْسُدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَظَةَ أَهْلِهَا أِدْلَةً» است که بر اصل وقوع و استمرار این رفتار پادشاهان نسبت به همه امم دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۵۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۹۷).

آیه «بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ» (مؤمنون: ۸۱)، سخن کفار عصر نزول قرآن را به سخن کفار امم پیشین تشبیه می کند و انکار معاد، رکون به زندگی مادی و فرورفتگی در مادیات را سنت جاری درگذشتگان برمی شمرد که به سبب تقلید، در ایشان نیز جریان یافته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷۸). پس این آیه، ماهیت تاریخی یا کیفی شناسانه ندارد.

آیه «وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (انفال: ۳۸)، در سیاق آیاتی قرار دارد (انفال: ۳۴-۳۷) که با انتقاد به پاره ای از اعمال اعراب جاهلی همچون: سوت کشیدن و کف زدن، بازداشتن مؤمنان از ورود به مسجدالحرام و انفاق برای جلوگیری از گسترش اسلام، کفار قریش را به ترک جنگ و فتنه انگیزی فرامی خواند و به آنان هشدار می دهد که اگر از آنچه نهی شده اند دست برندارند، همان سنت خدا که در نیاکانشان جریان یافت و آنان را منقرض ساخت، در حق ایشان نیز جریان می یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۹۸).

آیه «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ» (حجر: ۱۰) نیز با اشاره به معجزات اقتراحی مشرکان، استهزاء را عادت و سنت جاری مجرمان برمی شمرد (حجر: ۶-۱۳) و تأکید می ورزد که هر قسم آیتی برای این افراد آورده شود، باز هم از قبول اسلام سر باز می زنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۹۵).

ونزبرو از کلیدواژگانی به عنوان شکل دهنده «کیفر» استفاده می کند که به نوعی همنشین با این مفهوم هستند؛ درحالی که انتخاب کلیدواژگان مترادف، امکان کشف واژگان بیشتری در حوزه کیفر دنیوی مثل «حاق» (نحل: ۳۴ و غافر: ۸۳)؛ «دمر» (اسراء: ۱۶، محمد: ۱۰، نمل: ۵۱، احقاف: ۲۵ و فرقان: ۳۶)؛ «تبر» (فرقان: ۳۸-۳۹ و نوح: ۲۸)؛ «قسم» (انبیاء: ۱۱) و «قطع دابر» (انعام: ۴۵، انفال: ۷ و حجر: ۶۶) را فراهم می کرد.

و نزبرو در بیان درون مایه کیفر، از بیان غالب آیات قرآن در این باره که مربوط به کیفر اخروی (ثواب یا عقاب در زندگی پس از مرگ) (فرقان: ۱۴، ۲۲ و ۳۷؛ حاقه: ۲۵-۲۷؛ انشقاق: ۱۱-۱۴؛ اعلیٰ: ۱۱-۱۳؛ سجده: ۱۱؛ زمر: ۲۲ و ۲۶؛ ق: ۱۹؛ انفال: ۵۰؛ محمد: ۲۵ و ۲۷؛ ابراهیم: ۲۲ و ۴۲-۴۳؛ شوری: ۲۱-۲۲، ۴۲ و ۴۵؛ زخرف: ۶۵، ۷۴ و ۷۶؛ انسان: ۳۱؛ انعام: ۹۳؛ طور: ۴۵ و ۴۷؛ نحل: ۲۸-۲۹، ۳۳-۳۴ و ۸۵؛ اعراف: ۴۱؛ نساء: ۱۴ و ۱۶۸-۱۶۹؛ یونس: ۵۲؛ حشر: ۱۷؛ صافات: ۶۲-۶۳ و مؤمنون: ۹۹، ۱۰۳-۱۰۴ و ۱۰۷)، است، بدون هیچ اشاره‌ای گذشته است.

وی درباره پاداش دنیوی و اخروی انسان، ذیل عنوان کلی «جزاء» بحث نکرده است، حال آنکه تعداد آیات دال بر پاداش مثل «جنة و جنات» (توبه: ۱۰۰؛ فاطر: ۳۳ و غاشیه: ۱۰)؛ «رحمة» (توبه: ۹۹)؛ «مغفرة» (حجرات: ۳؛ احقاف: ۳۱؛ حج: ۵۰ و احزاب: ۵۰)؛ «ثواب» (آل عمران: ۱۴۸)؛ «رضوان» (توبه: ۱۰۰)؛ «فلاح» (توبه: ۸۸)؛ «فضل» (احزاب: ۳۲)؛ «رزق کریم» (حج: ۵۰)؛ «فوز عظیم / کبیر» (توبه: ۸۹ و ۱۰۰ و مائده: ۱۱۹)؛ «اصلاح» (احزاب: ۵۰ و محمد: ۲)؛ «کفران سیئات» (محمد: ۲)؛ «سکینه» (فتح: ۱۸) و «فتح» (فتح: ۱۸)، به مراتب از آیات دال بر کیفر بیشتر هستند. و نزبرو- بدون هیچ مستندی- آیات مرتبط با کلیدواژه‌های «امت» و «اولون» را از اهمیت تاریخی بی بهره می‌داند. حال آنکه به طور کلی، میان چهارچوب کیفرشناسی و اشاره به تاریخ، تناقضی وجود ندارد. مؤید این سخن، آیت‌هایی هستند که وقوع عذاب استیصال را در امم سابق (برخوردار از هویت تاریخی) بیان می‌کنند و کیفر دنیوی گناهکاران و به تبع، عاقبت تلخ آنان پس از مرگ را نشان می‌دهند؛ مانند آیات: نجم: ۵؛ حجر: ۶۶ و ۷۳-۷۴؛ هود: ۶۷، ۸۱-۸۲، ۹۴ و ۹۹؛ قمر: ۱۱، ۲۰ و ۳۴؛ فصلت: ۱۳ و ۱۶-۱۷؛ اعراف: ۸۴ و ۹۱؛ شعراء: ۱۸۹؛ عنکبوت: ۳۷؛ ذاریات: ۴۲؛ حاقه: ۶؛ دخان: ۲۴؛ سبأ: ۱۹ و زمر: ۲۹).

بررسی موردی برخی آیات مد نظر وی نیز وجود همزمان چهارچوب فرجام‌شناسی و اشاره به تاریخ را اثبات می‌کند. برای مثال آیه ۱۳۴ سوره بقره در سیاق آیت‌هایی قرار دارد که از برخی وقایع عصر ابراهیم علیه السلام و یعقوب علیه السلام سخن می‌گویند (بقره: ۱۲۴-۱۳۳) و تأکید می‌ورزند که هیچ امتی، برای گناه امم دیگر مؤاخذه نمی‌شوند و اعمال امت اسلام همچون اعمال امت‌های پیشین، متعلق به خودشان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۲). پس آیات مورد بحث، هم به تاریخ اشاره دارند و

هم از ماهیت فرجام‌شناسی بهره‌مندند.

ونزیرو، کلیدواژه قرآنی «یوم» را بر خاسته از عهدین یا فرهنگ جاهلی می‌داند. برای اعتبارسنجی ادعای وی، معانی این لغت در قرآن، عهدین و فرهنگ جاهلی ارزیابی می‌گردد:

۱. «یوم» در آیه ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰)، به اوقات ظفر و غلبه اشاره دارد که استعمالی مجازی به علاقه ظرف و مظروف است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۸)؛ یعنی روزگار گاهی به نفع مردم و گاهی دیگر به ضررشان یا گاهی به کاستن رنج از مسلمانان و گاهی به افزودن رنج برایشان چرخانده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۶۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۲).

«یوم» در آیات ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ (جاثیه: ۱۴) و ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم: ۵)، احتمالاً به معنای اوقات ظفر و غلبه (زمان ظهور آیات وحدانیت، سلطنت، غلبه و عزت حق تعالی همانند روز مرگ، روز قیامت، زمان هلاکت اقوامی چون نوح، عاد و ثمود) (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۸۴ و ج ۲۷، ص ۶۷۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۰۴ و ج ۱۹، ص ۱۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲ و ج ۱۸، ص ۱۶۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷۴ و ج ۹، ص ۲۵۳)؛ یا زمان ظهور رحمت و نعمت‌های الهی همچون روزهای پیروزی پیامبران پیشین و پیروان راستین آنها (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۲ و ج ۲۵، ص ۸۷) از جمله رهایی قوم موسی از آل فرعون (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۰۴ و ج ۱۹، ص ۱۱۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷۴ و ج ۹، ص ۲۵۳)؛ فرستادن منّ و سلوی و سایه افکندن ابر بر ایشان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۲۲ و ج ۲۵، ص ۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲ و ج ۱۸، ص ۱۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۸۴ و ج ۲۷، ص ۶۷۴)؛ بیرون آمدن قوم نوح از کشتی و برخورداری آنان از سلام و برکات یا هر دو؛ یعنی زمان وقوع سنن و افعال الهی (اعم از انعام یا انتقام) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۰۴ و ج ۱۹، ص ۱۱۲) است.

بنابراین، «یوم» در آیات پیش‌گفته تنها بنا بر یک احتمال، می‌تواند مشابه مفهوم فراز «ایام/ جنگ‌های اسرائیل، ایام/ جنگ‌های خداوند است» (اعداد ۱۴: ۲۱، نک. اشعیا ۴: ۹ و داوران

۱۳: ۸) یا مشابه مفهوم «ایام‌العرب» در فرهنگ جاهلی که غالباً بر جنگ‌های عصر جاهلی و بعضاً بر آداب و سنن موهوم عربی دلالت دارد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۰۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰۲)، در نظر گرفته شود. ضمن اینکه در برخی آیات، کاربرد «ایام‌الله» در معنای جنگ نادرست است؛ زیرا این آیه مربوط به نجات بنی‌اسرائیل از جنگ فرعونیان است که از راه عادی و جنگ نبوده، بلکه با امداد الهی صورت گرفته است.

۳. درون‌مایه «نشانه»

دیدگاه ونزبرو درباره درون‌مایه «نشانه»، در ادامه بیان می‌شود.

۳-۱. بیان دیدگاه

دامنه کلیدواژگانی که بر مفهوم «نشانه» دلالت دارند نسبتاً گستره‌تر از کلیدواژگان حاکی از مفهوم «کیفر» هستند. این درون‌مایه که با تصویر کتب انبیاء (در عهد قدیم) ارتباط می‌یابد- «علامت برای تو این خواهد بود که...» (اشعیا ۳۷: ۷۰)؛ «بنابراین خود خدا به شما آیتی خواهد داد» (اشعیا ۱۹: ۸)- در بیشتر موارد با لفظ «آیه» در قرآن دیده می‌شود - «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» (ص: ۲۹)؛ «آیه‌ای از کتاب نازل شده»- و کلیدواژگان دیگری نظیر «علامة» (نحل: ۶)؛ «عبرة» (یوسف: ۱۱۱)؛ اسوة (ممتحنه: ۴) و حدیث (جائیه: ۶) مثل (زخرف: ۵۷)؛ تذکرة (طه: ۳)؛ ذکر (آل عمران: ۵۸)؛ ذکری (ق: ۳۷)؛ بینة (طه: ۱۳۳)؛ برهان (نساء: ۱۷۴)؛ سلطان (روم: ۳۵)؛ نباء (ص: ۴۷)؛ شعائر (حج: ۳۶)؛ اشراط (محمد: ۱۸) و آثار (روم: ۵۰) نیز بر آن دلالت دارند. البته باید میان کلیدواژگان قرآنی بیانگر مفهوم «نشانه» و اوصاف آن کلیدواژگان، تمایز ایجاد کرد. این اوصاف را می‌توان در چهار قسم «خلقت الهی»، «هدایت»، «کتاب مقدس» و «معجزه» قرار داد و در قالب جدول ذیل تنظیم نمود: (Wansbrough, 1977, pp. 5-7).

صفت	آیات و توضیحات
«خلقت الهی»	<p>آسمان‌ها، زمین و اختلاف شب و روز (آل عمران: ۱۹۰). امور خارق‌العاده‌ای چون شکافتن ماه (قمر: ۱؛ الرحمن: ۳۷ و انشقاق: ۱)؛ کنده شدن و خرد شدن کوه‌ها (مرسلات: ۱۰؛ حشر: ۲۱ و اعراف: ۱۴۳). تصرفات خالق طبیعت همانند غذا (اعراف: ۳۲ و بقره: ۵۷)؛ پوشاک (اعراف: ۲۶)؛ گنج (هود: ۱۲ و توبه: ۳۴)؛ جنود (یس: ۲۸؛ فتح: ۴؛ آل عمران: ۱۲ و مائده: ۵۲) و شعائر (بقره: ۱۵۸). داستان انبیایی چون نوح و قوم وی (فرقان: ۳۷)؛ یوسف و برادران او (یوسف: ۷)؛ عیسی و مادرش (مؤمنون: ۵۰) و اصحاب کهف (کهف: ۹).</p>
«هدایت»	<p>اصطلاحات «روح، امر، کلمه/کلمات، حکم/حکمه، شرعه، منهای، مصباح/نور، موعظه، وعد/وعید، برائت، ادهان، رسول/رساله، بشیر، نذیر، نبی/نبوة و ملک/ملائکه» و عبارات عامی نظیر «رشد، هدی، بیان، تبیان و رحمة».</p>
«کتاب مقدس»	<p>اصطلاحات «کتاب/کتب، قرآن، انجیل، تورات، فرقان، زبور/زبر، صحف، سوره/سور». همنشینی «هدایت» و «کتاب مقدس» همچون «وَأْتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ»، «کلمه و کتاب (کهف: ۲۷)؛ «الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ وَالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (آل عمران: ۴۸ و مائده: ۱۱۰)؛ «الْكِتَابِ وَالْحُكْمِ وَالتَّوْبَةِ» (آل عمران: ۷۹، انعام: ۸۹ و...).</p>
«معجزه»	<p>«وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ» (یونس: ۲۰ و رعد: ۷)؛ «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا» (إسراء: ۹۰)؛ «بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ» (انبیاء: ۵)؛ «لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوْلِيَيْنَ» (صافات: ۱۶۸)؛ «وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا» (اعراف: ۲۰۳) و «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (غافر: ۷۸). مضمون این آیات که با حروف ربط «لولا، لوما، لو انا، حتی و متی» یا فعل امر آغاز می‌شوند، از بیان عیب جویی‌های مشرکان تا ذکر جزئیات درخواست‌های آنان متفاوت است (إسراء: ۹۰). اشاره به کتب آسمانی گذشته، بر انکار «نشانه‌ها» توسط مشرکان دلالت دارد (غافر: ۷۸) که مشابه آن در عهدین نیز دیده می‌شود (یوحنا ۶: ۲۸-۳۲؛ متی ۱: ۱-۴ و لوقا ۱۱: ۲۹-۳۰).</p>

۳-۲. ارزیابی دیدگاه

دیدگاه‌های ونزبرو در این بخش، از نگاه روش‌شناختی، متأثر از مبانی اومانستی و حس‌گرایانه است؛ زیرا به جای استفاده از کلیدواژگانی که به طور مستقیم با دین‌داری در ارتباط اند، از واژگان عام و محسوسی مثل «نشانه» استفاده کرده است تا به راحتی، مفاهیم ماوراء طبیعی قرآن را در حد محسوسات تقلیل دهد. ضمن اینکه همه ابعاد موضوعات مرتبط با نشانه؛ یعنی مبدأشناسی، راهنماشناسی و وحی‌شناسی، از طریق این کلیدواژه پوشش داده نمی‌شود؛ زیرا رابطه بین این درون‌مایه و موضوعات برشمرده، عموم و خصوص من وجه است. به عبارت دیگر، نه همه مباحث آن موضوعات، بحث نشانه است و نه نشانه، اختصاص به این موضوعات دارد. بنابراین بهتر بود ونزبرو به جای استفاده از درون‌مایه «نشانه»، موضوعات مذکور را به عنوان درون‌مایه اصلی معرفی می‌کرد.

دیدگاه‌های وی از جنبه محتوا نیز از جهاتی قابل نقد است:

امکان ارائه تقسیم‌بندی دقیق‌تری از این کلیدواژگان و اوصاف وجود دارد. برای نمونه، ونزبرو تمامی مفاهیم مربوط به نبوت، اوصاف خداوند، دین و کتب آسمانی را ذیل «هدایت» قرار داده و اسامی کتب را با عنوان «کتاب مقدس» آورده است؛ درحالی‌که «کتاب مقدس»، ذیل مفهوم کلی «هدایت» قرار دارد و بهتر است به طور مجزا بیان نشود. نبوت و اوصاف آن نیز چون «بشیر، نذیر، نبی، رسول و رساله» با اسامی انبیا «نوح، یوسف و عیسی»- که ذیل خلقت الهی آمده- مرتبط است و شایسته است هر دو، ذیل نبوت بحث شوند.

«خلقت الهی» و «معجزه»، به دلیل اینکه مسائل گوناگونی را پوشش می‌دهند، به مراتب مفاهیم وسیع‌تری را منعکس می‌کنند که با مفهوم نشانه در ارتباط است و مع‌الأسف، ونزبرو از آنها چندان سخنی به میان نیاورده است. به طور مثال، قرآن، علاوه بر اثبات خدا، در بسیاری از مواقع، به توصیف او می‌پردازد که این کاربرد، وسیع‌تر از نوع اول است.

با آنکه ونزبرو پیوند لغت «کنز» و مفاهیم همگن آن را با درون‌مایه نشانه، در پنج آیه قرآن پذیرفته است، ولی بیشتر این آیات، دلالتی بر این درون‌مایه ندارند؛ زیرا مقصود از کنز در این آیات، کنز به عنوان امری عادی است، نه فوق‌العاده. شاید بتوان گفت که تنها در آیه ۱۲ سوره هود، آن هم با

اغماض، وجود این پیوند، قابل پذیرش است.

در این آیه، خدای تعالی در پاسخ معجزات اقتراحی و اعتراض مشرکان که چندین مرتبه در قرآن تکرار شده، فرستاده اش را کسی می خواند که تنها ابلاغ کننده پیام خداوند و اندازنده است و بدون قدرت و یا اجازه خداوند، یارای برآوردن آیتی را ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴۰). اگرچه با توجه به عدم تحقق استخراج کنز و یا همراه شدن پیامبر ﷺ با فرشتگان به عنوان کار خارق العاده از سوی خداوند، به طور کلی، این آیه بر مفهوم نشانه دلالتی ندارد، مگر به شکل فرضی و غیرواقعی.

قرار دادن کلیدواژه «کنز»، ذیل وصف خلقت خداوند، اشتباه دیگری است که ونزبرو مرتکب شده است؛ زیرا ذکر «کنز» به عنوان نشانه، بدون ذکر از سایر خلقت های الهی، که مصادیق آن بسی بیشتر است، وجهی ندارد. بنابراین بهتر بود این واژه، تحت عنوان معجزه بیان می شد که از امور نادرنند.

ونزبرو به فرازهایی از عهد جدید در موضوع عیب جویی مخالفان و درخواست معجزه ای از سوی آنان که در آیه پیش گفته بیان شد، برای اثبات اقتباس قرآن از عهدین استناد کرده است که به آنها اشاره می شود:

- «بدو گفتند: چه کنیم تا عمل خدا را به جای آورده باشیم؟ عیسی در جواب گفت: عمل خدا این است که به کسی که او فرستاده ایمان آورید. بدو گفتند: چه معجزه می نمایی تا آن را دیده، به تو ایمان آوریم؟ پدران ما در بیابان، من را خوردند چنان که مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند. عیسی گفت: آمین آمین به شما می گویم که موسی نان را به شما نداد؛ بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما می دهد» (یوحنا ۶: ۲۸-۳۲).

- «آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمده، از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد. ایشان را جواب داد که در وقت عصر می گوید هوا خوش خواهد بود؛ زیرا آسمان سرخ است و صبح گاهان می گوید امروز هوا بد خواهد شد؛ زیرا که آسمان سرخ و گرفته است» (متی ۱۶: ۱-۴).

- «هنگامی که مردم بر او ازدحام نمودند، سخن گفتن آغاز کرد که اینان فرقه ای شیریند که آیتی طلب می کنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی؛ زیرا چنان که یونس بر اهل نینوا

آیت شد، همچنین پسر انسان نیز برای این فرقه خواهد بود» (لوقا: ۱۱: ۲۹-۳۰).

اما این استناد را نمی توان قرینه ای بر اقتباس دانست؛ زیرا:

- هر پیامبری باید از معجزه به عنوان شاهد صدق مدعای خود بهره ببرد و این امر، مسئله ای عقلایی است که اختصاص به پیامبران عهدین ندارد.

- آیاتی از قرآن که مورد استناد ونزبرو است، درباره معجزات اقتراحی (درخواستی) مشرکان است؛ درحالی که آیات مربوط به تحقق معجزه، پدافندانه تر و متنوع تر از این موضوع است. به ویژه اینکه کلمه «آیه» در قرآن، در موارد فراوانی، به معجزه بودن قرآن برای پیامبر ﷺ اشاره دارد که متفاوت از معجزات سایر انبیا است؛ زیرا در کتب یهودی- مسیحی، هیچ یک از تورات یا انجیل به عنوان معجزه موسی یا عیسی مطرح نشده اند.

- معجزات اقتراحی در قرآن، انواع مختلفی دارند که هم از ناحیه مشرکان و هم از سوی اهل کتاب درخواست شده اند. بنابراین، این قبیل معجزات، در قرآن انواع مختلفی دارند که از این نظر، با آنچه که در فرازهایی از عهد جدید وجود داشت، تفاوت چشم گیری دارند. این گونه معجزات عبارتند از: آوردن معجزه ای از نوع معجزات انبیای پیشین (انبیاء: ۵) یا متفاوت از معجزات قبلی پیامبر ﷺ (انعام: ۳۷؛ یونس: ۲۰؛ رعد: ۷؛ عنکبوت: ۵۰ و طه: ۱۳۳)؛ نزول گنج یا همراهی فرشته با حضرت ﷺ (هود: ۱۲)؛ سخن گفتن با خدا، حاضر کردن حق تعالی و ملائکه در مقابل چشمان، نزول آیه یا کتاب یا فرشتگان به صورت مستقیم بر ایشان (بقره: ۱۱۸ و حجر: ۶-۸)؛ شکافتن چشمه در زمین مکه، داشتن باغی از خرما و انگور، فرو ریزاندن آسمان، داشتن خانه ای از طلا و بالا رفتن به آسمان همراه با نازل کردن کتاب یا نامه ای از جانب خداوند (احتمالاً با دستخط وی) (أسراء: ۹۰-۹۳). باید توجه داشت که معجزات پیش گفته، در مواردی کاملاً متمایز با معجزات عهدین هستند.

سایر آیات مورد استناد ونزبرو در موضوع معجزات اقتراحی نیز با توجه به اینکه موضوع آنها خود قرآن و یا در ارتباط با قرآن است، در راستای اثبات اقتباس، کارآیی نخواهند داشت. به عنوان مثال، آیات ۱۶۷-۱۶۹ سوره صافات، سخن قریش را حکایت می کند که به قصد بهانه جویی و انکار اتمام حجت از ناحیه حق تعالی می گفتند: اگر نزدشان کتابی آسمانی نظیر کتب آسمانی

نازل بر اقوام پیشین (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۵۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۷۳) یا پیامبری نظیر پیامبر ایشان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۷۳) یا علمی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۵۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۷۳) باشد، هدایت می‌شوند. حال آنکه بت پرستان، مسئله نبوت، رسالت و نزول کتابی از آسمان را به کلی محال می‌دانستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۶۹).

همچنین آیه ۵ سوره انبیاء، با این مسئله ارتباط دارد که مشرکان، قرآن را خواب‌های پریشان یا افترا و یا شعر می‌خواندند و آن را به عنوان آیت نمی‌پذیرفتند. بر این اساس، از پیامبر ﷺ آیتی همانند آیت انبیای گذشته (مانند بیرون آوردن ماده شتر از کوه، اژدها ساختن عصا و داشتن ید بیضاء) می‌خواستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۹۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰۴).

از بررسی فوق به دست می‌آید که آیات مذکور، تنها در اصل مطالبه معجزه، با فرازهای مد نظر ونزبرو از عهدین مشترکند و در جزئیات درخواست، متفاوتند.

۴. درون‌مایه «هجرت»

دیدگاه ونزبرو درباره درون‌مایه «هجرت»، در ادامه بیان می‌شود.

۴-۱. بیان دیدگاه

این واژه، بیانگر مفهوم «جابجایی و تغییر مکان در جستجوی عبادت، نجات یا شهادت» است. اخراج ابراهیم از سرزمین مادری اش به سبب خداجویی ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَتِكَ وَاهْجُرْتَنِي مَلِيًّا... وَأَعْتَرَلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (مریم: ۴۶-۴۸)، از نخستین نمونه‌های این درون‌مایه در قرآن است. همچنین کاربرد «اعتزل»، در بیان نبرد اصحاب کهف با جور نیز دیده می‌شود: ﴿وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (کهف: ۱۶). کلیدواژه‌هایی که بر درون‌مایه «هجرت» دلالت دارند را می‌توان در قالب جدول ذیل تنظیم کرد: (Wansbrough, 1977, pp. 7-9).

کلیدواژه	آیات و توضیحات
«هجر»	<p>﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحْجَبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ (حشر: ۹)؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا﴾ (بقره: ۲۱۸) و ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ (نساء: ۱۰۰). استفاده از صورت امری برای بیان این مفهوم در عهدین (پیدایش ۱: ۱۲؛ اشعیا ۹: ۶؛ ارمیا ۱: ۲؛ عاموس ۷: ۱۷ و...) به قرآن راه یافته است (مزمل: ۱۰).</p>
«خروج»	<p>﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (نساء: ۱۰۰)؛ ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً... وَإِنَّ مِنْهَا لَمَنْ يَشَقُّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا الْمَاءُ﴾ (بقره: ۷۴)؛ ﴿يُخْرَجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي﴾ (ممتحنه: ۱)؛ ﴿وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ﴾ (نساء: ۶۶) و ﴿وَسَيَخْلِفُونِ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ... وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُوا لَهُ عُدَّةً... لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾ (توبه: ۴۲ و ۴۶-۴۷).</p>
«جلاء»	<p>﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتُهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾ (حشر: ۳).</p>
«فر»	<p>﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ (ذاریات: ۵۰).</p>
«نفر»	<p>﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ افِرُّوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾؛ ﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾؛ ﴿اِفِرُّوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾ و ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...﴾ (توبه: ۳۸-۳۹، ۴۱، ۴۱، ۸۱ و ۱۲۲).</p>
«اسراء» و «سیر»	<p>﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي﴾ (طه: ۷۷)؛ ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي﴾ (شعراء: ۵۲)؛ ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (آل عمران: ۱۳۷)؛ ﴿وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَأْتِيَا وَيَأْتِيَا آمِنِينَ﴾ (سبا: ۱۸)؛ ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (نحل: ۳۶)؛ ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (يوسف: ۱۰۹)؛ ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (روم: ۹) و ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (انعام: ۱۱). «اسراء» گاه قید «لیلاً» را به همراه دارد (دخان: ۲۳، مشابه خروج ۱۰: ۳ و نیز هود: ۸۱؛ حجر: ۶۵) و در مواردی با درون مایه «کیفر» (درون مایه نخست)، پیوند می خورد.</p>

۴-۲. ارزیابی دیدگاه

روش ونزبرو در این بخش و بخش بعدی، متأثر از نقد ادبی بینامتنی است. بنابراین، پیوسته کلیدواژگان قرآن را با کلیدواژگانی از کتب یهودی - مسیحی متناظر قرار می‌دهد. به طور ویژه، وی در این بخش بر اقتباس دو کلیدواژه «هجرت» و «اسراء» از عهدین تأکید می‌ورزد. نقدهایی به دیدگاه‌های ونزبرو در این بخش وارد است:

شباهت بین برخی کلیدواژگان قرآنی با کلیدواژگانی از کتب یهودی - مسیحی، بر اساس واقعیت‌هایی است که پیروان ادیان، به طور مشترک با آن مواجه بوده‌اند. از این رو، وقتی شرایط بر حق طلبان اقوام و ملل گوناگون - به ویژه انبیاء - چنان سخت می‌شد، طبق دستور الهی یا به اراده خود، از بلاد کفر هجرت می‌کردند. بر این اساس، این مسئله چنان‌که قبل از پیدایش یهودیت و مسیحیت در مورد هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام صادق بود، درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز صادق است. بنابراین، نمی‌توان به صرف شباهت اولیه میان دو مفهوم یا دو وجه صرفی، همچون صورت امری فراز «و خداوند به ابرام گفت: از مولد خود به سوی زمینی که به تو نشان می‌دهم بیرون شو» (پیدایش ۱: ۱۲) با برخی آیات قرآن (مزمّل: ۱۰)، برای اثبات اقتباس، استناد جست.

فرازهایی که ونزبرو به غیر از فراز بالا، مدعی پیوندشان با آیاتی از قرآن است، مانند: «خداوند گفت: برو به این قوم بگو البته خواهید شنید، اما نخواهید فهمید و هرآینه خواهید نگرست، اما درک نخواهید کرد» (اشعیا ۶: ۹)؛ «[خداوند گفت: برو و به گوش اورشلیم ندا بده بگو خداوند چنین می‌گوید:...]» (ارمیا ۱: ۲)؛ «و مرا گفت: ای پسر انسان بیا و نزد خاندان اسرائیل رفته؛ کلام مرا برای ایشان بیان کن» (حزقیال ۴: ۳) و «لهدا خداوند چنین می‌گوید:...» (عاموس ۱۷: ۷)، هیچ پیوندی با مفهوم «هجرت» ندارند؛ بلکه تنها مأموریت انبیا در ابلاغ پیام الهی را بیان می‌کنند.

آیه ۷۴ سوره بقره، ارتباطی با هجرت به معنای «جابجایی و تغییر مکان در جستجوی عبادت، نجات یا شهادت» ندارد؛ بلکه شدت قساوت گروهی از بنی اسرائیل را بیان می‌کند که حتی از سنگ هم سخت‌ترند. زیرا برخی سنگ‌ها شکافته می‌شوند و از آنها آب لطیف بیرون می‌آید؛ درحالی‌که این گروه، از اظهار خشوع و انقیاد در برابر حق تعالی، طفره می‌روند.

مع‌الأسف این ترفند امثال ونزبرو است که برای اثبات اقتباس ادعایی خود، به هر کلمه‌ای از

قرآن که به نحوی اشتراک مفهومی، ولو صرفاً وضعی با مفهوم موجود در کتب یهودی - مسیحی دارد، متوسل شوند؛ درحالی که به مفهوم کاربردی آن در قرآن هیچ توجهی ندارند.

آیات «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (ذاریات: ۵۰) و «وَالرُّجْزَ فَاهُجْرٌ» (مدثر: ۵)، الزاماً بر تغییر مکان فیزیکی دلالت ندارند؛ زیرا مراد از آیه نخست، انقطاع به سوی حق تعالی با دست برداشتن از کفر، استمداد از ایمان به خداوند و برگزیدن او به عنوان یگانه معبودی بی شریک است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۵۷۴) که فرار از عقاب و معصیت الهی به رحمت، طاعت و ثواب را به همراه دارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۴۲). آیه دوم نیز اجتناب از عذاب و سبب آن یعنی گناهان و زشتی‌ها یا خصوص اخلاق و عقاید ناپسند یا عبادت بت‌ها یا هر چیزی که سبب غفلت انسان از یاد خدا شود را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۹۲). از این رو مفهوم اولیه هر دو کلمه «فَرُّوا» و «اهْجُرُوا» در دو آیه فوق، جابجایی فیزیکی نیست؛ اگرچه یکی از مصادیق آن می‌تواند باشد. اگرچه واژگانی نظیر «جلاء»، «نفر» و «اسراء»، همچون واژه «هجرت»، تغییر مکان را نشان می‌دهند، اما به سبب تفاوت دامنه معنایی‌شان، مقصود از آنها هجرت به معنای مصطلح؛ یعنی جابجایی و تغییر مکان در جستجوی عبادت، نجات یا شهادت نیست و از این نظر، تمایز قابل توجهی بین هریک از این واژگان با یکدیگر وجود دارد. بر این اساس، واژه «جلاء» در آیه «وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتُهُمْ فِي الدُّنْيَا» (حشر: ۳)، که به معنای «انتقال از موضعی به موضع دیگر و شهری به شهر دیگر» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۳۱۵) یا همان «ترک وطن» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۵۱) است، پیوندی با درون‌مایه هجرت ندارد. واژه نفر نیز به معنای «دور شدن از چیزی در مکانی و شتافتن به سوی چیزی دیگر در مکانی دیگر» که با اضافه شدن حروف «من» و «عن» به معنی دوری و تفرُّق و حرف «الی» به مفهوم خروج و رفتن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۷۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۳). این لغت که در آیه ۳۸ سوره توبه، به معنای سفر کردن برای جهاد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۹۴)، اگرچه نوعی از هجرت است، ولی به معنای هجرت مصطلح نیست. «اسراء» نیز در اصل به رفتن در شب اطلاق می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۴۶؛

طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۱۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۶۵) و به دلیل کاربرد آن در امر تکوینی و نه اختیاری؛ ارتباطی با هجرت مصطلح ندارد.

۵. درون مایه «پیمان»

دیدگاه ونزبرو درباره درون مایه «پیمان»، در ادامه بیان می شود:

۵-۱. بیان دیدگاه

کلیدواژگانی که بر درون مایه «پیمان» دلالت دارند را می توان در قالب جدول ذیل تنظیم نمود:

(Wansbrough, 1977, pp. 9-11).

آیات و توضیحات / شرح	کلیدواژه
<p>دال بر میثاق یک طرفه: «وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ» (بقره: ۱۲۵) و «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا» (آل عمران: ۱۸۳).</p> <p>دال بر میثاق دوطرفه: «وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهَ» (توبه: ۷۵)؛ «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» (نحل: ۹۱)؛ «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ» (احزاب: ۱۵) و «وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِهُ اللَّهُ» (فتح: ۱۰).</p> <p>به معنای عهدی کلی و عمومی: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ» (احزاب: ۱۵) و «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (بقره: ۲۸۶).</p> <p>به مفهوم عهدی خاص: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَبِعَهْدِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (احزاب: ۷).</p> <p>اشاره به قصور آدم در پیمان: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسَيَّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵).</p> <p>نقض عهد از سوی مشرکان: «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ» (انفال: ۵۶).</p> <p>قانون جنگ با هم پیمانان: «وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (انفال: ۷۲).</p> <p>«عهد»، اصطلاحی برگرفته از کتاب مقدس (غالباً پنج سفر نخست عهد عتیق) است. در عهد عتیق، درباره پیمان خداوند با انسان آمده است: «خداوند عهد خویش را به یاد خواهد داشت» (مزامیر ۵: ۱۱).</p> <p>از دیدگاه ونزبرو آیات مورد بحث، فرازهایی از کتاب های انبیاء (نبوئیم) همچون «امتهای بسیاری چون از این شهر عبور نمایند به یکدیگر خواهند گفت که چرا خدا به این شهر عظیم چنین کرده است؟ و جواب خواهند داد از این سبب که عهد بیهوه، خدای خود را ترک نموده و خدایان غیر را سجده و عبادت کردند» (ارمیا ۹: ۲۲) و «اما آنها مثل آدم از عهد تجاوز کردند و در آنجا به من خیانت ورزیدند» (هوشع ۷: ۶) را بازتاب می دهند.</p> <p>تجدید عهد با پیامبران: «خداوند می گوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه ای خواهم بست» (ارمیا ۳۱: ۳۱) و مبلغان: «و بعد از شام بیاله را گرفت و گفت: این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می شود» (لوقا ۲۰: ۲۲) در آیات قرآن منعکس نشده است.</p>	<p>«عهد» و مشتقات آن همچون «عهد»، «عاهد» و «عهد»</p>

کلیدواژه	آیات و توضیحات / شرح
«ميثاق» و مشتقات آن همچون «وفاق» و «وثقة»	<p>﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الّٰذِيٰ وَاتَّقَكُم بِهٖ اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا﴾ (مائده: ۷)؛</p> <p>﴿الَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مِيثَاقِهٖ﴾ (بقره: ۲۷)؛ ﴿فَشُدُّوْا الوُثَاقَ فَاِِمَا مَنَّا بَعْدُ وَاِمَا فِدَاۗءٍ﴾ (محمد: ۴)؛ ﴿وَلَا يُوۡثِقُوْا وِتَاقَهٗ اَحَدٌ﴾ (فجر: ۲۶) و ﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى﴾ (بقره: ۲۵۶) و لقمان: ۲۲).</p> <p>تنها ارجاع به عهد مسیحیان، در آیه ﴿وَمِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْا اِنَّا نَصَارٰى اَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوْا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوْا بِهٖ﴾ (مائده: ۱۴) دیده می شود که مانند آیه ﴿وَأَذْكُرُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اَخَذْنَا مِنْ النَّبِيِّۦنَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكُمْ وَمِنَ تُوۡجِ وَاِبْرٰهِيۡمَ وَمُوۡسٰى وَعِيسٰى ابْنِ مَرْيَمَ وَاَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا عَلِيۡظًا﴾ (احزاب: ۷) (نشان دهنده عهد خدا با عیسی)، گستره تاریخی ندارد.</p>
«ذمة»	<p>﴿لَا يَرۡقُبُوۡا فِيۡكُمْ اِلَّا وَا لَا ذِمَّةً يُرۡضُوۡنَكُمۡ بِاَقۡوَابِهِمْ وَتَاۡبٰى قُلُوۡبُهُمْ وَاَكۡثَرُهُمۡ فٰسِقُوۡنَ﴾ (توبه: ۸)</p> <p>و ﴿لَا يَرۡقُبُوۡنَ فِيۡ مُؤۡمِنِيۡنَ اِلَّا وَا لَا ذِمَّةً وَاُوۡلٰٓئِكَ هُمُ الْمُعۡتَدُوۡنَ﴾ (توبه: ۱۰).</p>
«حبل الله»	<p>﴿وَاعۡتَصِمُوۡا بِحَبۡلِ اللّٰهِ جَمِيۡعًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳) مشابه حبل من الله و حبل من الناس در سایر آیات.</p>
«امانة»	<p>﴿فَآِِنۡ اٰمِنَۢمۡ بَعْضُكُمۡ بِبَعْضٍ فَلَیۡوِذَ الَّذِیۡ اُوۡثِنَۢمۡ اٰمَانَتُهٗ﴾ (بقره: ۲۸۳).</p> <p>﴿اِنَّ اللّٰهَ یَاۡمُرُكُمۡ اَنْ تُوۡدُّوۡا الْاٰمَانَتِ اِلٰی اَهۡلِهَا﴾ (نساء: ۵۸).</p> <p>﴿وَالَّذِیۡنَ هُمۡ لِاٰمَانَاتِهِمْ وَعَهۡدِهِمۡ رٰعُوۡنَ﴾ (معارج: ۳۲ و مؤمنون: ۸).</p> <p>«امانت» در این آیات، مشابه فراز «کسانی که آن امانت را مهر کردند، اینانند» (نحمیا: ۱۰) است.</p>
«بیعة»	<p>﴿اِنَّ الَّذِیۡنَ یُبٰیِعُوۡنَكَ اِنَّمَا یُبٰیِعُوۡنَ اللّٰهَ یَدُ اللّٰهِ فُوۡقَ اَیۡدِيۡهِمۡ﴾ (فتح: ۱۰).</p>
«ایمان»	<p>﴿وَلَا تَنۡقُضُوا الْاٰیۡمَانَ بَعۡدَ تَوۡكِیۡدِهَا﴾ (نحل: ۹۱).</p>

۵-۲. ارزیابی دیدگاه

در این بخش لازم است برای صحت سنجی ادعای اقتباس و نزبرو، موارد کاربرد پیمان در قرآن و عهدین با همدیگر مقایسه شوند.

پیمان در عهد عتیق، غالباً ناظر به پیمان میان خدا و قوم برگزیده اش یعنی بنی اسرائیل است که از آدم آغاز می شود و با نوح (پیدایش ۹: ۹ و پیدایش ۹: ۱۱-۱۳)، ابراهیم (پیدایش ۲: ۱۷)، اسحاق (پیدایش ۲۱: ۱۷) و موسی (خروج ۲۷: ۳۴؛ تثنیه ۱۳: ۴) تجدید می گردد و امتداد می یابد. پیمان

خدا در عهد جدید، از انحصار بنی اسرائیل خارج می‌شود و برای تمامی مسیحیان عمومیت می‌یابد و مبتنی بر نقض میثاق (گناه نخستین) است. بدین معنا که همه انسان‌ها به جز مسیح، گناه‌آلود به دنیا می‌آیند و عیسی به عنوان حافظ، عامل و نشانگر میثاق جدید خدا با مصلوب شدنش، هدف الهی را محقق می‌سازد (ملاکی ۱: ۳؛ متی ۲۸: ۲۶؛ لوقا ۲۰: ۲۲؛ غلاطیان ۳: ۱۷ و عبرانیان ۸: ۸-۱۰). پیمان میان افراد بشر نیز در عهد جدید دیده می‌شود (لوقا ۵: ۲۲).

با آنکه «عهد خدا با انسان» یا «عهد انسان‌ها با یکدیگر» یا «قصور آدم در عهد خویش» یا «تجدید عهد با مسیحیان» مواردی است که عهدین همچون قرآن بر آن گواهی می‌دهد، اما نمی‌توان به صرف شباهت، برای اثبات اقتباس استناد نمود؛ زیرا بنا به آیه ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ (مائده: ۱۴)، مسیحیان پیمانی را که خداوند به واسطه عیسی از ایشان گرفت تا خدا را به یکتایی پرستش کنند، به نبوت حضرت مسیح و همه پیامبران اقرار نمایند و با اعراض از لذایذ دنیوی و اداء فرایض، به آخرت اشرف و توجه کامل داشته باشند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۶۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۴۱). اما آنها فراموش نمودند و با اعتقاد به تثلیث (نساء: ۱۷۱)، در دین خود غلو کردند و سخن باطل به خدا نسبت دادند. براین اساس، میان «پیمان خدا با مسیحیان» در قرآن و عهدین، وجوه افتراقی هم دیده می‌شود که امکان اقتباس را منتفی می‌سازد.

کلیدواژگان مربوط به درون‌مایه «پیمان» در قرآن، نه به معنایی خاص و مطابق با عهد عتیق و جدید، بلکه با دامنه معنایی وسیع‌تری نسبت به آنچه که ونزبرو تصور می‌کند، به کار رفته است. این مفهوم، با کلیدواژگانی همچون «عهد، میثاق، ذمه، حبل، بیعت و ایمان» بیان شده است که به بررسی تک تک این کلیدواژگان می‌پردازیم:

الف) «عهد» گاه ناظر بر پیمان میان خداوند و بنی اسرائیل است (بقره: ۴۰، ۸۰، ۱۰۰؛ آل عمران: ۱۸۳؛ اعراف: ۱۳۴ و طه: ۸۶)؛ گاه بر پیمان میان خدا و پیامبران دلالت دارد (طه: ۱۱۵؛ بقره: ۱۲۴ و زخرف: ۴۹) و در مواردی، پیمان میان مردمان، خواه به طور کلی (بقره: ۱۷۷؛ مؤمنون: ۸؛ معارج: ۳۲ و اسراء: ۳۴) و خواه میان مسلمانان و مشرکان (انفال: ۵۶ و توبه: ۴، ۷ و ۱۲) را نشان می‌دهد. همچنین اضافه عهد به «الله» و ساختارهای مشابهی چون «عندالله/عندالرحمان عهداً» در آیات

متعددی از قرآن دیده می‌شوند که بر پیمان میان خدا و بشر دلالت دارند (احزاب: ۱۵؛ یس: ۶۰ و مریم: ۷۸ و ۸۷). «عهدالله» به طور ویژه، با اصطلاحاتی همچون «نقض» (رعد: ۲۵ و بقره: ۲۷)، «شراء» یا «اشترای» (نحل: ۹۵؛ توبه: ۱۱۱ و آل عمران: ۷۷)، «ایفاء» (آل عمران: ۷۶؛ انعام: ۱۵۲؛ رعد: ۲۰ و نحل: ۹۱) و «رعایه» (مؤمنون: ۸) به کار رفته است.

ب) «ميثاق» بر پیمان میان خدا و بنی اسرائیل (بقره: ۸۳-۸۴ و ۹۳؛ آل عمران: ۱۸۷؛ نساء: ۱۵۴-۱۵۵؛ مائده: ۱۲-۱۳ و اعراف: ۱۶۹) یا پیمان میان خدا و نصاری (مائده: ۱۴) یا پیمان میان خدا و مردم عصر نزول (مائده: ۷ و حدید: ۸) دلالت دارد و گاه به صورت خاص، پیمان میان خداوند و پیامبران را نشان می‌دهد (آل عمران: ۸۱ و احزاب: ۸). همچنین در مواردی، ناظر بر پیمان میان مردمان (نساء: ۲۱) و یا به طور ویژه، پیمان میان مسلمانان و مشرکان است (نساء: ۹۰ و ۹۲ و انفال: ۷۲).

ج) «ذمه» در لغت به معنای عهد، امان و ضمان است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۳۰۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۴) و بر ضمان مشرکان نسبت به مؤمنان (توبه: ۸ و ۱۰) دلالت دارد.

د) «جبل» بر سببی که تمسک بدان باعث مصونیت و حفظ گردد و هر چیزی که به نوعی امنیت و مصونیت آورد نظیر عهد و ذمه و امان، اطلاق می‌شود که در آیات قرآن غالباً به نام خدا اضافه شده است (آل عمران: ۱۰۳ و ۱۱۲) و به معنای دین الله (اسلام) یا کتاب الله (قرآن) یا قرآن و رسول الله ﷺ یا توحید لله (إخلاص) یا عهد مذکور در قرآن (یعنی اجتماع بر کلمه حق، ایمان و اطاعت خدا و رسولش) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۵).

ه) «بیعت» که در سوره فتح آیه ۱۰ به کار رفته، درباره پیمانی به کار می‌رود که در آن، بیعت‌کننده، خود را مطیع بیعت‌شونده سازد؛ زیرا رسم عرب (و همچنین ایرانیان) این بود که برای قطعی کردن معامله، با یکدیگر دست می‌دادند و با این کار، مسئله نقل و انتقال را بیان می‌کردند. از این رو، دست دادن با دیگری در هنگام بذل اطاعت را مباحیعه و بیعت می‌خواندند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۴۰۹).

و «امانه» در مواردی (معارج: ۳۲ و مؤمنون: ۸)، بر تکالیف الهی (یعنی مطلق وظایف اعتقادی و عملی که خدا بر عهده انسان گذاشته، چه حق الله و چه حق الناس) یا هر چیزی که سپرده شده (مال، اسرار و... به طور کلی همه اقسام امانت‌ها در بین مردم) یا نعمت‌ها و اموالی که به بشر اعطا شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۲ و ج ۲۰، ص ۲۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۵ و ج ۲۹، ص ۵۳) و در مواردی (نساء: ۵۸) بر وظیفه پیروان ادیان سابق مثل یهود در پیروی از پیامبر ﷺ و عدم کتمان نشانه‌های پیامبری وی دلالت دارد؛ اگرچه یهود با علم به حقانیت پیامبر اسلام ﷺ، نشانه‌های نبوت ایشان در تورات را کتمان کردند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۷۸).

بدین ترتیب، «امانت» در فراز «کسانی که آن امانت را مهر کردند اینانند» (نحمیا ۱/۱)، به معنای پیمان (ترجمه تفسیری) یا پیمان‌نامه (ترجمه مزده)، از نظر مصداق با مواردی از این واژه که در قرآن به کار رفته است، مشابهتی ندارد.

آیه ۲۸۳ سوره بقره نیز که در آن واژه «امانت» به کار رفته است، برخلاف نظر ونزبرو، هیچ ارتباطی با مفهوم عهد ندارد؛ زیرا بیان می‌کند که اگر طلبکار به سبب اطمینان به بدهکار در برابر چیزی که به وی می‌دهد سند و رهنی نگیرد، بر بدهکار لازم است که امانت و طلب او را انکار نکند و آن را به طور تمام و در وقت معین بپردازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۰۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۵).
 ز «ایمان» در آیه ۹۱ سوره نحل، به معنای نهی از پیمان شکنی و انجام خلاف مقتضای عهد و پیمان است، به خصوص زمانی که آن پیمان با سوگند به نام خدا محکم شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۴۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۴۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۱۱۰) و ونزبرو آن را با هیچ فرازی از عهدین مقایسه نکرده است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به تبیین و ارزیابی دیدگاه‌های ونزبرو درباره چهار درون‌مایه «کیفر»، «نشانه»، «هجرت» و «پیمان» به عنوان درون‌مایه‌های اصلی قرآن می‌پردازد. ونزبرو، در درون‌مایه «کیفر»، اهمیت تاریخی و چهارچوب آخرتشناسی «امت» و «اولون»، ارتباط اصطلاح «ایام الله» با معادل آن

در عهدین و فرهنگ جاهلی و صحت اطلاق عنوان «سنت‌ها» بر آیات مورد استناد وی را بررسی می‌کند. وی در درون مایه «نشانه»، پیوند میان دو لغت «کنز» و «جنود» با موضوع خلقت الهی و امکان اقتباس عیب‌جویی‌های مخالفان و درخواست معجزه از سوی آنان از عهد جدید را تقریر می‌نماید. ونزبرو در درون مایه «هجرت» و «پیمان» نیز تمایز میان کلیدواژه‌های بیانگر دو مفهوم «هجرت» و «پیمان» را به بحث می‌گذارد. از مجموع بررسی این چهار درون مایه به دست می‌آید که با افزودن درون مایه پاداش به درون مایه کیفر و ضمیمه کردن آیات دال بر جزای پس از مرگ (از برزخ تا بهشت و دوزخ)، می‌توان «جزاء» (کیفر و پاداش) را یکی از پررنگ‌ترین درون مایه‌های قرآنی دانست، اما سه درون مایه دیگر یعنی «نشانه»، «هجرت» و «عهد»، در مجموع تنها حدود دویست تا سیصد آیه را به خود اختصاص می‌دهند که نسبت به مجموع آیات و درون مایه‌های دیگر اندک‌اند. ۶۳

ضمن آنکه درون مایه‌های پررنگ‌تری در شمار قابل توجهی از آیات دیده می‌شوند که ونزبرو به آنها هیچ اشاره‌ای نکرده است؛ همچون: «خدا، ذات و صفات او»، «برزخ، معاد و حوادث قیامت، بهشت و دوزخ»، «قصص و تواریخ انبیاء سابق»، «احکام فردی و اجتماعی»، «اخلاق فردی و اجتماعی»، «جهان‌شناسی همانند خلقت آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها، دریاها، گیاهان، حیوانات، ابر، باد، باران، تگرگ، شهاب‌ها و...»، «وقایع دوران ۲۳ ساله بعثت رسول اکرم ﷺ، خصائص و احوال ایشان» و «اوصاف مؤمنین، کافران و منافقان دوره بعثت». بدین ترتیب، کلیدواژگان منتخب ونزبرو، در دو حوزه مبنایی اعتقادات و اخلاق، دچار خلأ است. از این رو، به نظر می‌رسد که ونزبرو در انتخاب چهار درون مایه مدنظر به عنوان درون مایه‌های اصلی قرآن، به ملاک‌های انسان‌گرایانه گرایش پیدا کرده و از روش‌های آن مانند نفی اصالت تاریخی متون دینی و اقتباس آنها از همدیگر بهره می‌برد. همچنین یکی از ملاک‌های انسان‌گرایان، اصالت دادن به مبانی اومانسمی و تأکید بر آزادی انسان در مقابل تکلیف‌مداری او در برابر خداست که به نفی احکام دین و درون مایه‌های پرتکرار آن دامن می‌زند.

فهرست منابع

*. قرآن کریم

*. کتاب مقدس، ترجمه قدیم، ایلام: انتشارات ایلام.

۱. ابن اثیر، عزالدین؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ازهری، محمد بن احمد؛ **تهذیب اللغة**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۳. آلتی قولاج، طیار؛ **المصحف الشریف المنسوب الی علی بن ابی طالب**؛ استانبول: بی نا، ۱۴۳۲ق.
۴. بدوی، عبدالرحمن؛ **دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان**؛ ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: به نشر، ۱۳۸۳ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات الفاظ القرآن**؛ بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۶. زمخشری، محمود بن عمر؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقویل فی وجوه التأویل**؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان لعلوم القرآن**؛ بی نا، ۱۳۷۲ش.
۹. طبری، محمد بن جریر؛ **جامع البیان عن تأویل القرآن**؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود؛ **تفسیر العیاشی**؛ تهران: بی نا، ۱۳۸۰ق.
۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر؛ **التفسیر الکبیر**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **العین**؛ قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۱۴. قرشی، سید علی اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۱۵. قلعه جی، محمد؛ **معجم لغة الفقهاء**؛ بیروت: دار النفایس، ۱۴۰۸ق.
۱۶. مدرسی، سید محمد تقی؛ **سوره های قرآن: درون مایه ها و محورها**؛ ترجمه: محمد تقدمی صابری؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ش.

۱۷. مسعودی، علی بن حسین؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
20. Dreibholz, Ursula, *Early Quran Fragments from The Great Mosque in Sanaa*, Sanaa, (2003).
21. Gilliot, Claude, «Exegesis of the Qurān: Classical and Medieval», *Encyclopedia of the Quran*, Leiden, Brill, vol.2, pp. 99-123, (2002).
22. Gokkir, Bilal, «Origin, organization and influences on the Qurān», *The Quran: an Encyclopedia*, Landon, Routledge, pp. 474-480, (2006).
23. Motzki, Harald, «The collection of the Quran: a reconsideration of western views in light of recent methodological developments», *Der Islam*, no.78, pp. 1-34, (2001).
24. Rippin, Andrew, «Literary analysis of Qur'tln, tafsīr, and sīra: the methodologies of John Wansbrough», *Approaches to Islam in religious studies*, Tucson, University of Arizona, pp. 151-163, (1985).
25. Wansbrough, John, *Quranic studies: sources and methods of scriptural interpretation*, oxford, Oxford University press, (1977).
26. Whelan, Estelle, «Early for Evidence: witness Forgotten Society Codification of the Quran», *Journal of the American Oriental Society*, no.1, pp. 1-14, (1998).